

ایران، عراق جدید و نظام امنیت منطقه‌ای خلیج فارس

کیهان بزرگر*

چکیده

این تحقیق به بررسی جایگاه ایران و عراق در نظام امنیت منطقه‌ای خلیج فارس در پرتو تحولات جدید سیاسی در منطقه می‌پردازد. از نظر نویسنده با خروج عراق از یک بازیگر تهدیدگر و تغییر ماهیت امنیتی و همچنین با ورود و افزایش نقش عنصر شیعه در تحولات قدرت و سیاست منطقه و به دنبال آن نزدیکی ایران و عراق، شکل‌گیری یک نظام امنیتی جدید مبتنی بر ویژگی‌ها و واقعیات سیاسی-امنیتی، فرهنگی و اقتصادی منطقه ضروری است. نویسنده ضمن ارائه بعضی ویژگی‌های ترتیبات جدید امنیتی به این نتیجه می‌رسد که بدون همکاری جمعی و متقابل میان تمامی کشورهای منطقه، هیچ نظام امنیت منطقه‌ای موفق نخواهد بود. دسترسی به تفکر همکاری جمعی نیازمند خروج از برداشت تهدید متقابل و برقراری اتصالات اقتصادی و استراتژیک میان ملتها و دولت‌های منطقه خلیج فارس است.

کلید واژه‌ها

ایران، عراق جدید، نظام امنیت منطقه‌ای، خلیج فارس، ژئوپلتیک شیعه، نقش و نفوذ

* استادیار روابط بین‌الملل واحد علوم و تحقیقات پژوهشگر معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی

بر اساس تقویت زمینه‌های ایدئولوژیک، بلکه در جهت استراتژیک کردن نقش شیعیان در تحولات قدرت و سیاست منطقه و از این طریق تثبیت و تقویت نقش و موقعیت ایران در حوزه‌های رقابت در منطقه خاورمیانه و به خصوص منطقه خلیج فارس می‌باشد. منطق این استدلال این است که بازی‌های آینده در منطقه خاورمیانه نه صرفاً بر اساس بازی‌های ایدئولوژیک، بلکه برای تثبیت حوزه‌های رقابت و نقشها صورت می‌گیرد. طبیعی است جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهم‌ترین بازیگر این منطقه سعی در تثبیت نقش خود در این روند انتقالی دارد. از این لحاظ جایگاه عراق جدید در حوزه سیاست خارجی ایران بر اساس فراهم آوردن زمینه‌های فرصت‌سازی در جهت شکل‌گیری نظام امنیت جدید منطقه‌ای خلیج فارس قابل تعریف است.

۱. ایران و عراق جدید: ورود عنصر شیعی

بهره‌گیری از نقش فرصت‌ساز عنصر شیعی در حوزه سیاست خارجی ایران در گذشته به دو دلیل مورد استفاده مناسب قرار نگرفت. دلیل اول، عدم اعتنای رژیم سابق ایران به نقش ایدئولوژی و مذهب در حوزه ظرفیت‌سازی سیاست خارجی بود که منجر به عدم استفاده مطلوب از نقش عنصر شیعی در

انجام تحولات سیاسی در عراق و به قدرت رسیدن شیعیان در این کشور، چشم‌انداز قدرت و سیاست در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را تحت تأثیر قرار داده است. فوری‌ترین نتیجه این تحولات، افزایش حوزه‌های ظرفیت‌سازی در سیاست خارجی ایران نه تنها در روابط با عراق، بلکه در روابط با کشورهای حاشیه جنوبی منطقه خلیج فارس، جهان عرب و قدرتهای بزرگ می‌باشد. امری که در قالب نگرانی‌های جهان عرب از شکل‌گیری هلال شیعی و در نزد قدرتهای خارجی از افزایش نقش و نفوذ ایران در سطح منطقه یاد می‌شود. همزمان با افزایش نقش ایران، خروج عراق از حالت یک بازیگر تهدیدآمیز و همچنین روند تغییر شکل ماهیت تهدیدات امنیتی در شرایط جدید، ضرورت شکل‌گیری نظام امنیت منطقه‌ای مبتنی بر ویژگی‌ها و تحولات جدید سیاسی اجتناب‌ناپذیر شده است. اهمیت تحولات جدید به دلیل ورود پرننگ عنصر شیعه در تقویت روابط ایران و عراق و تأثیرات آن بر شکل قدرت و سیاست در منطقه خلیج فارس است.

از نظر نویسنده تقویت و حمایت ایران از نقش عنصر شیعه در عراق جدید نه صرفاً

دولتی رژیم‌های دو کشور ایران و عراق برای تحت فشار قرار دادن یکدیگر^۲.

دلیل دوم به سیاست‌های سرکوب‌گرایانه رژیم بعثی و اقلیت مسلط سنی در بغداد در نادیده گرفتن حضور و نقش شیعیان در ساخت قدرت و سیاست عراق برمی‌گردد که مانع جدی برای استفاده از عنصر شیعه در سیاست خارجی ایران محسوب می‌شد. از دیدگاه حکومت بعثی، مفهوم تشیع پیوند ناگسستنی با ایران داشت. به همین دلیل در طول سه دهه گذشته، سیاست‌های حکومت بعثی فراتر از اعمال تبعیض به سرکوب جدی شیعیان نیز تغییر شکل داد. در این روند رژیم عراق با مردود شمردن خواسته‌های شیعیان به این علت که فرقه‌گرایانه، تفرقه‌افکنانه و الهام یافته از ایران بودند، نقش شیعیان را در ساختار قدرت و سیاست و پست‌های کلیدی بسیار اندک کرد و با برخورد شدید با فعالیتهای سیاسی آنها به سرکوب وحشیانه آنها پرداخت^۳.

در شرایط جدید، با تغییر ساخت قدرت و سیاست در عراق و قرار گرفتن اکثریت شیعه در رأس حکومت عراق، زمینه‌های فرصت‌سازی جدیدی برای سیاست خارجی ایران در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم شده است: در

تنظیم سیاست خارجی می‌شد. هر چند بعضی از تحلیلگران خارجی معتقدند رژیم سابق ایران از عنصر شیعه به خصوص در لبنان (از طریق جنبش امام موسی صدر) و عراق (حمایت غیر مستقیم از حزب الدعوه) و سایر نقاط در دهه ۱۹۷۰ استفاده کرد^۱، اما استفاده از نقش فرصت‌ساز شیعه برای گسترش ظرفیت‌سازی در حوزه سیاست خارجی ایران برای اولین بار با انجام تحولات جدید در عراق صورت گرفته است. نکته محوری در شرایط حاضر این است که درجه تعاملات ایران با شیعیان عراق برای اولین بار بر محور اتصالات طبیعی فرهنگی و سیاسی بین ملتها و دولت‌ها به طور همزمان قرار گرفته است. به عبارت دیگر اگر هم در گذشته استفاده اندکی از عنصر شیعه شد، در درجه اول در چارچوب سازماندهی گروه‌هایی بود که با رژیم‌ها و گروه‌های مدافع ایدئولوژی افراطی ملیت‌گرایی عربی مخالفت می‌ورزیدند. یعنی رژیم‌هایی چون عراق و لبنان که از دیدگاه‌های ضد ایرانی حمایت می‌کردند. اما در شرایط حاضر محور تعاملات شیعیان ایران و عراق بر مبنای اتصالات و تعاملات طبیعی و بالقوه مذهبی-ایدئولوژیک موجود بین دو طرف است تا سیاست‌های

سطح ملی و روابط دوجانبه؛ حضور شیعیان در رأس قدرت، زمینه‌های ایجاد روابط استراتژیک مبتنی بر همکاری‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی-امنیتی را فراهم می‌سازد. با توجه به اینکه دولت جدید عراق وظیفه اجرایی هدایت کشور را بر عهده دارد، حجم فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی در زمینه‌های مختلف همچون ارتباطات رسانه‌ای، توریسم مذهبی، تبادلات دانشگاهی و سمینارهای علمی، گسترش ارتباطات در حوزه‌های علمیه، طرحهای مشترک پژوهشی و غیره افزایش می‌یابد. این امر نقش مهمی در بازتعریف تعاملات فرهنگی و نوع نگاه جدید و مثبت دو ملت به یکدیگر دارد و منجر به خروج از زمینه‌های بی‌اعتمادی و سوءظن‌های گذشته خواهد شد.

در سطح منطقه‌ای، بیش از هر چیز تقویت عنصر شیعه در عراق جدید، نقش مهمی در متعادل کردن روابط ایران با ملت‌های شیعی منطقه و با جهان عرب خواهد داشت. بی‌تردید وقوع تحولات سیاسی جدید در عراق، نقطه عطفی در تقویت جایگاه شیعیان در منطقه و جهان به شمار می‌آید. پیش از آن، بروز انقلاب اسلامی، جایگاه شیعیان در منطقه را وارد مرحله جدیدی کرده بود. در واقع انقلاب اسلامی ایران به

شیعیان جرأت داد تا هویت خود را بیان کنند و ابزاری در اختیار آنان گذاشت تا حضور خود را برای دیگران محسوس سازند. در شرایط جدید، شیعیان که به تعبیر یکی از متخصصین مسایل منطقه «مسلمانان فراموش شده»^۴ بودند، به یکباره به عنوان یکی از مهم‌ترین نیروهای تأثیرگذار در مسایل منطقه وارد عرصه تحولات خاورمیانه شدند.

نگاهی به بعضی آمار و ارقام نشانگر زمینه‌های بالقوه قدرت شیعیان و آینده جایگاه و نقش آنها در منطقه خلیج فارس، خاورمیانه و جهان است. در حال حاضر جمعیت شیعه جهان بین ۱۶۰ تا ۲۰۰ میلیون نفر تخمین زده می‌شود.^۵ این جمعیت در ایران، عراق، بحرین و آذربایجان در اکثریت؛ و در کشورهای عربستان سعودی، لبنان، سوریه، کویت، قطر، امارات، یمن، افغانستان، هند و پاکستان در اقلیت هستند.^۶ تخمین جمعیت شیعه عرب حدود ۱۴ میلیون نفر است که در کشورهای حاشیه خلیج فارس مستقر می‌باشند.^۷ حدود ۵ درصد از ذخایر نفتی جهان در مناطقی قرار دارد که شیعیان در آن ساکن هستند. کشورهای با اکثریت جمعیت شیعی از این لحاظ به حدود ۳۰ درصد ذخایر نفت دنیا

حفظ امنیت در عراق به ایران نیاز دارد^۱. این امر فرصت گرانبهایی در اختیار ایران قرار می‌دهد که زمینه‌های فرصت‌سازی در سیاست خارجی خود را افزایش دهد و به تعریف جدید از نقش و موقعیت خود در منطقه و به خصوص نظام امنیت منطقه‌ای خلیج فارس بپردازد.

۲. ایران و شیعیان عراق: اتصال استراتژیک

زمینه‌های تقویت ظرفیت‌سازی از طریق نقش و عنصر شیعه در عراق جدید وقتی فراهم می‌شود که نقش عنصر شیعی در چارچوب برقراری روابط استراتژیک در حاکمیت سیاسی عراق و از آن طریق تقویت ظرفیتهای فرصت‌سازی در سطح روابط دولتها در زمینه‌های سیاسی-امنیتی، اقتصادی و فرهنگی تعریف شود. به عبارت دیگر استراتژیک کردن نقش شیعی به معنای تقویت و تثبیت موقعیت نقش ایران در حوزه‌های نفوذ و رقابت در منطقه و به خصوص خلیج فارس می‌باشد. در واقع از طریق همکاری با دولت همکار و دوست در عراق، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به بسیاری از اهداف استراتژیک خود از جمله تعریف جدید از مشارکت در ترتیبات امنیتی

شامل ایران، عراق و آذربایجان دسترسی دارند. اگر قسمت شرق عربستان سعودی به این ارقام اضافه شود، این مقدار به حدود ۵۰ درصد می‌رسد. با توجه به چنین ویژگی‌هایی، نقش ایران به عنوان مرکز تحولات شیعی در جهان در سالهای آینده دارای اهمیت فراوانی می‌گردد.

در سطح بین‌المللی نیز تقویت نقش عنصر شیعه در عراق جدید و تأثیرات آن بر روابط بین‌الملل عراق می‌تواند زمینه‌های فرصت‌سازی زیادی را در چارچوب تنظیم روابط بین‌الملل ایران و حل معضلات استراتژیک این کشور در منطقه و با قدرتهای بزرگ جهانی همچون آمریکا فراهم سازد. بی‌تردید بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر بر اهمیت نقش ایران برای نظام بین‌الملل و قدرتهای بزرگ در ایجاد ثبات و امنیت منطقه‌ای افزوده شده است. این امر بیش از هر نقطه دیگر، در عراق جدید تجلی می‌یابد که ایران به دلیل اتصالات فرهنگی، سیاسی و امنیتی دارای نفوذ فراوانی است. اهمیت نقش ایران در عراق جدید بر یک منطق ساده استوار است: حفظ ثبات در عراق برای آمریکا دارای اهمیت حیاتی است؛ ایران دارای ابزارهای نفوذ قوی (طبیعی) در جهت حفظ امنیت و ثبات است؛ بنابراین آمریکا برای

منطقه و تنظیم روابط متعادل با جهان عرب و قدرتهای بزرگ دست یابد.

منطق اتصال استراتژیک از طریق عنصر شیعه به این واقعیت برمی گردد که بازی‌های آینده در منطقه خاورمیانه نه صرفاً بر اساس ایدئولوژی بلکه برای تثبیت حوزه‌های نفوذ و نقش‌ها صورت می‌پذیرد. در این راستا درجه نفوذ و نقش ایران در منطقه به درجه اتصال استراتژیک و هدایت روابط با گروه‌های سیاسی متحد و دوست همچون مجلس اعلای انقلاب اسلامی، حزب الدعوة و غیره در جهت تثبیت موقعیت و نقش و جایگاه آنها در حاکمیت سیاسی دولتها بستگی دارد. چرا که این گروهها تنها در چارچوب دولتها و حمایتها و مشروعیت مردمی قادر به تداوم فعالیتها و نقش‌آفرینی در درازمدت خواهند بود. به همین دلیل نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران از طریق این گروه‌های سیاسی باید فراتر از مسایل صرف امنیتی- تقابلی به سوی مسایل استراتژیک و نقش‌سازی هدایت شود.

از سوی دیگر ویژگی‌های ساخت قدرت و سیاست در منطقه خاورمیانه به گونه‌ای است که همواره درجه‌ای از رقابتها، اعم از سازنده یا غیرسازنده، در بین بازیگران اصلی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای وجود خواهد داشت.

در گذشته حضور بازیگران مداخله‌گر خارجی عامل اصلی متعادل کننده قدرت و سیاست در این منطقه بود. با شکل‌گیری وضعیتهای جدید سیاسی در قالب بحرانهایی همچون بحران عراق و اخیراً بحران لبنان و مقاومت حزب‌الله در جنگ با ارتش مجهز اسرائیل و به دنبال آن آشکار شدن بسیاری از واقعیتهای سیاسی و فرهنگی در منطقه، مشاهده می‌شود که روز به روز نقش قدرتهای بزرگ در این منطقه با چالشهای جدی روبه رو می‌باشد. دلیل این امر بیش از هر چیز، مقاومت ملتها و ضدیت افکار عمومی با حضور نیروهای خارجی و دخالتهای آشکار و روزافزون آنها در امور جوامع منطقه است. همانگونه که بحران عراق نشان داد، اصولاً پیشبرد سیاستهای دموکراسی‌سازی و جنگ علیه تروریسم با ابزارهای فعلی از جمله هدایت جنگها، نه زبان مشترک و قابل فهم در میان توده‌های خاورمیانه می‌یابد و نه شنونده مناسب پیدا می‌کند^۴. در چنین شرایطی به همان اندازه بر اهمیت و نقش حضور بازیگران و قدرتهای اصلی منطقه ای همچون ایران که دارای پایه‌های مستقل قدرت به خصوص از جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی هستند، به عنوان عنصر

متعادل کننده قدرت در سطح منطقه روز به روز افزوده می‌شود.

لذا با تحولات جدید، ایجاد تعادل در آینده سیاست و قدرت در منطقه خاورمیانه مستلزم درجه‌ای از حضور همزمان قدرتهای خارجی و با کمک و همکاری قدرتهای منطقه‌ای است. امری که به «نیازمندی متقابل» تعبیر می‌شود. به عبارت دیگر ضمن اینکه قدرتهای خارجی برای حفظ منافع خود به نقش و حضور قدرتهای منطقه‌ای نیازمندند، قدرتهای منطقه‌ای نیز برای فرصت‌سازی و تثبیت پایه‌های نفوذ و نقش خود به قدرتهای فرامنطقه‌ای و صاحب نفوذ نیاز دارند. این استدلال بر این منطق استوار است که صرف بهره‌مندی از پایه‌های قدرت در سطح ملی، ملاک اعتبار و فرصت‌سازی در صحنه خارجی نیست، بلکه قدرت دولتها (بالقوه) باید تبدیل به نقش (بالفعل) از طریق کسب همکاری و پذیرش قواعد بازی و نقش سایر بازیگران در سطح فراملی شود تا زمینه‌های فرصت‌سازی برای آن کشور در صحنه سیاست بین‌الملل پدید آید.^۱ به عبارت دیگر استفاده از ظرفیتهای ملی ثروت و قدرت کشورها تنها تا حدود مشخصی زمینه‌ساز دستیابی به سهم متناسبی از نقشها می‌باشد.

بعد دیگر نقش آفرینی بستگی به درجه نفوذ در خارج از مرزهای ملی دارد. به همین دلیل در تقسیم نقشها وجود درجه‌ای از همکاری متقابل بین بازیگران در قالب بازی برد-برد ضروری است. در واقع نقش بازیگران اصلی در این روند، همکاری در جهت خواست و اراده موجود و ایجاد ثبات و امنیت است تا در سایه آن نقشها و زمینه‌های فرصت‌سازی قابلیت بالقوه ظهور پیدا کند. و از آن طریق در قالب نظامهای کارآمد اقتصادی، سیاسی و امنیتی منجر به منافع ملموس برای تمامی بازیگران شود.

در فرآیند تحولات جدید سیاسی در منطقه، عراق جدید به عنوان مهم‌ترین حلقه اتصال استراتژیک ایران به حوزه‌های رقابت و نفوذ و دستیابی به نقشهای متناسب با پایه‌های قدرت ایران در دامنه نفوذ مستقیم و غیرمستقیم در سطح منطقه و به خصوص خلیج فارس به حساب می‌آید. از این لحاظ نقش‌سازی ایران از طریق عراق باید با در نظر گرفتن اتصال درون‌دادها و برون‌دادها صورت پذیرد. بدین معنی که جمهوری اسلامی ایران ضمن اینکه از ابزارها و پایه‌های قدرت ملی خود از جمله ژئوپلتیک، روابط نزدیک با بازیگران اصلی صحنه سیاسی عراق، ظرفیتهای فرهنگی و اقتصادی و غیره در

جهت متعادل کردن شرایط جدید منطقه استفاده می‌کند، به این واقعیت نیز توجه داشته باشد که دامنه نقش‌آفرینی در خارج از مرزهای ملی نیازمند هدایت بازی و پذیرش نسبی نقش سایر بازیگران در روند موجود نیز می‌باشد.

بی‌تردید با انجام تحولات جدید سیاسی و سقوط رژیم بعثی عراق، جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگ‌ترین قدرت منطقه خلیج فارس ظهور کرده است. این امر موجب نگرانی‌های جدی در جهان عرب و به خصوص کشورهای منطقه‌ای خلیج فارس شده است که گاهی در قالب طرح هلال شیعی مطرح می‌شود. از سوی دیگر قدرتهای تأثیرگذار خارجی و در رأس آنها امریکا نیز از افزایش نقش و نفوذ ایران در منطقه به شدت نگران هستند. به همین دلیل شاهد نوعی رقابت در جهت تثبیت نفوذ میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به خصوص در عراق هستیم. تلاش ایران در جهت تثبیت نفوذ منطقه‌ای خود باید با در نظر گرفتن شرایط منطقه‌ای و خواسته‌های سایر بازیگران صورت پذیرد. از این‌رو، بازی ایران در درجه اول باید در سطح دولتها شکل گیرد. در صحنه عراق جدید، ایران باید در قدم اول در جهت تقویت و تثبیت دولت جدید گام

بردارد تا از آن طریق در درجه دوم، زمینه‌های فرصت‌سازی سیاسی- امنیتی، فرهنگی و اقتصادی خود را در قالب برقراری روابط استراتژیک در سطح دولتها فراهم کند. در شرایط جدید این امر باید براساس اشتراکات در منافع صورت گیرد تا همانند گذشته، براساس تضادها و روابط مبتنی بر تهدید متقابل.

هلال شیعی: تلاقی ایدئولوژی و

پراگماتیسم در سیاست خارجی ایران

نگرانی از شکل‌گیری هلال شیعی به دلیل نگرانی از افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است. بحث در زمینه شکل‌گیری هلال شیعی برای نخستین بار توسط ملک عبدالله پادشاه اردن مطرح شد که به نوعی نمایانگر نگرانی جهان عرب از به قدرت رسیدن شیعیان در یک کشور عربی(عراق) برای اولین بار می‌باشد. نگرانی از افزایش نقش و نفوذ ایران در قالب هلال شیعی به طور مکرر توسط سایر رهبران و مقامات جهان عرب از جمله حسنی مبارک، رئیس جمهور مصر بیان شده: «شیعیان منطقه بیشتر از آنکه به کشورهائشان وفادار باشند، به ایران وفادارند.»^{۱۱} یا سعودالفیصل در بیان نگرانی عربستان سعودی از افزایش نفوذ ایران در عراق و به طور کلی شیعیان در

به عنوان مثال تصویب قانون اساسی پیشروی عراق و اصول مندرج در آن، در صورت اجرای کامل، می‌تواند به تهدیدی بالقوه برای کشورهای منطقه خلیج فارس تبدیل شود.

حضور پررنگ ایران در عراق جدید با توجه به تحولات جدید سیاسی ناشی از منطق طبیعی تحولات پویا در ساخت قدرت و سیاست عراق پس از سرنگونی رژیم بعثی و آزاد شدن پتانسیل عظیم نیروی گروه‌های مختلف سیاسی شیعی می‌باشد که در دوران گذشته هیچ نقش قابل توجهی در صحنه سیاسی عراق نداشتند. به طور طبیعی حضور مؤثر و قابل توجه شیعیان در ساختار سیاسی، پیروزی چشمگیر احزاب و گروه‌های شیعی در انتخابات قانون اساسی و پارلمانی و در اختیار گرفتن شغل‌های اجرایی، تلاشی در جهت خروج از یک روند چهل ساله حاکمیت انحصاری بعثی‌ها و خروج از عادات و تعصباتی است که طی هشتاد سال گذشته در ساخت قدرت و سیاست عراق ریشه دوانده بود. به عبارت دیگر تقاضاهای طبیعی شیعیان عراق در گسترش روابط و آغاز نوع جدیدی از تعاملات سیاسی- فرهنگی و اقتصادی با دوستان طبیعی خود در منطقه از جمله ایران، برخاسته از منطق و واقعیات موجود در منطقه و همچنین خواست و

منطقه ابراز می‌دارد: «ما همه با ایران جنگیدیم که نگذاریم عراق را اشغال کند، اما حالا ما همه کشور (عراق) را بدون دلیل به ایران تقدیم کرده‌ایم.»^{۱۲}

نگرانی جهان عرب از شکل‌گیری «هلال شیعی» یا «ژئوپلیتیک شیعی» بر این اساس است که در وهله اول، پررنگ شدن نقش عنصر شیعی در ساختار قدرت منطقه با ایجاد زمینه‌های ائتلاف بین ایران و عراق، ساخت قدرت و سیاست در منطقه را به ضرر جوامع سنی که حکومتها را در اختیار دارند، به هم می‌زند. در وهله دوم، این ائتلاف در درون سرزمین‌هایی صورت می‌گیرد (ایران، عراق، سوریه و لبنان) که حکومت‌های مخالف نظم سنتی موجود در رأس قدرت قرار دارند و این اتصال استراتژیک تعادل قدرت را به هم می‌زند. و در وهله سوم، تشکیل و تقویت چنین ائتلافی با نوع نگاه متفاوت نسبت به نقش بازیگران و حضور قدرتهای بزرگ، تهدیدی برای حکومت‌های محافظه‌کار منطقه به حساب می‌آید. این امر به خصوص از لحاظ تأثیرگذاری بر اقلیت‌های شیعی حوزه خلیج فارس حائز اهمیت است. بی‌تردید استقرار یک نظام شیعی مردم سالار با محوریت ایدئولوژیک می‌تواند مشروعیت نظام‌های بسته سنی منطقه را با چالش رو به رو سازد.

تقاضاهای آنها در ایجاد تعادل در نقش و جایگاه خود در عراق جدید می‌باشد.

نکته محوری در شرایط جدید، چگونگی برقراری تعادل در نوع تنظیم سیاست خارجی ایران در صحنه داخلی عراق از یکسو و تنظیم روابط منطقه‌ای و بین‌المللی ایران از سوی دیگر است. بی‌تردید ایران از جنبه داخلی و کار با گروهها و احزاب شیعی، دارای منافع زیادی برای افزایش نفوذ خود در نزد شیعیان عراق و شکل‌گیری نوعی ائتلاف با این کشور است که ظرفیت فرصت‌سازی در حوزه‌های مختلف سیاست خارجی ایران را افزایش می‌دهد. در مقابل، البته چنین افزایش حضوری محدودیت‌هایی نیز در نوع روابط منطقه‌ای و بین‌المللی به دنبال خواهد داشت که در شرایط حاضر ایران به دنبال آن نیست.^{۱۳}

صحنه سیاسی عراق تلاقی‌گاه جنبه‌های ایدئولوژیک و پراگماتیک در سیاست خارجی برای نخستین بار بعد از انقلاب اسلامی است. برخلاف دهه اول انقلاب اسلامی که ابزار ایدئولوژی اهداف سیاست خارجی ایران را تحت تأثیر قرار می‌داد، این بار ابزار ایدئولوژی در خدمت منافع ملی و به عنوان یکی از ابزارهای دسترسی به اهداف و امنیت ملی قرار

می‌گیرد. استدلال اصلی این است که به دلیل جنس و ماهیت چالشها و فرصتها، از جمله درگیر بودن تمامی لایه‌های جامعه ایرانی و خطرات ناشی از تهدیدات امنیتی در محیط فوری امنیتی خود در سطح همسایگان، جمهوری اسلامی ایران به ناچار باید درجه‌ای از واقع‌گرایی را در تصمیم‌گیری سیاست خارجی خود در این منطقه اعمال نماید. در این چارچوب، استفاده از ابزار ایدئولوژی می‌تواند به عنوان یک ابزار فرصت‌ساز، نقطه قوت در تنظیم سیاست خارجی ایران در نظر گرفته شود. به عبارت دیگر تقویت عنصر شیعه در روابط ایران و عراق الزاماً به معنای تقویت زمینه‌های ایدئولوژیک نیست، بلکه در چارچوب اهداف و روابط استراتژیک بین دو کشور نیز ارزیابی می‌شود.

نظام جدید امنیت منطقه‌ای خلیج فارس
بروز تحولات جدید، ضرورت شکل‌گیری یک نظام جدید امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس براساس واقعیات سیاسی، فرهنگی و امنیتی منطقه را اجتناب ناپذیر کرده است. این ضرورت بر سه اساس قرار دارد: افزایش اهمیت و نقش منطقه‌ای ایران؛ خروج عراق از حالت یک بازیگر تهدیدگر؛ و تغییر ماهیت تهدیدات امنیتی.

دست اندازی به کویت شد. در واقع حضور گسترده نظامی امریکا در منطقه و ایجاد پایگاههای نظامی دائمی در عمق کشورهای منطقه موجب فاصله بین دولتها و ملتها شده است. این امر در قالب وابستگی سیاسی-امنیتی حکومتها به دولت امریکا مطرح می باشد که مشروعیت رژیمها را نزد ملتها زیر سؤال برده است.

از سوی دیگر نوع و ماهیت تهدیدات امنیتی-سیاسی در منطقه در طول دهه گذشته در حال تغییر بوده است. بدین معنی که در گذشته عمده تهدیدات ناشی از رقابتهای تسلیحاتی، وجود دو دستگی ها، ائتلافهای نظامی و به طور کلی تهدیدات ناشی از رقابت و دشمنی دولتها و بروز جنگها بوده که عمدتاً بر تصور «تهدید خیالی» (Imaginary Threat) در چارچوب «منافع طرف سوم» استوار بود. به عنوان مثال احساس تهدید امنیتی از ناحیه ایران در برداشت کشورهای حوزه خلیج فارس ناشی از یک تصور خیالی از تلاش ایران برای افزایش حضور مداخله گرایانه در مناطق جنوبی حوزه خلیج فارس است. این تصور در طول دهه ۱۹۹۰ با نقش و حضور امریکا تقویت می گردید. یا به تعبیر بعضی از تحلیلگران مسایل خاورمیانه، تثبیت قدرت

با بروز تحولات جدید سیاسی در عراق و منطقه بی تردید جایگاه و اهمیت منطقه ای جمهوری اسلامی ایران افزایش پیدا کرده است. از این رو، جایگاه ایران در نظام امنیت منطقه ای باید براساس نقش جدید آن تعریف شود. منطق افزایش نقش ایران به دلیل برخورداری از پایه های طبیعی قدرت به خصوص در جنبه های فرهنگی، اجتماعی و ژئوپلتیک است که نادیده گرفتن آنها به ضرر نظام امنیت منطقه ای می باشد. در طول دو دهه گذشته، حضور قدرتهای خارجی (امریکا) در اطراف مرزهای ایران و تهدید این کشور، تعادل طبیعی قدرت در سطح منطقه را به هم ریخته و منجر به ایجاد بی اعتمادی میان دولتها شده است. روابط تنش آمیز ایران و عراق و کشورهای حوزه خلیج فارس دو مثال آشکار در این زمینه به حساب می آیند. دخالت پررنگ عنصر خارجی در نظم منطقه ای خلیج فارس همواره یکی از مشکلات بی نظمی در سطح منطقه بوده است. تثبیت و حمایت بی حد و حصر رژیم شاه به عنوان ژاندارم منطقه نه تنها رقابت تسلیحاتی در منطقه را شدت بخشید، بلکه ریشه های بی اعتمادی بین ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس را افزایش داد. حمایت از صدام حسین در طول دهه ۱۹۸۰، منجر به

صدام حسین بعد از جنگ ۱۹۹۱ توسط آمریکا، به دلیل زنده نگهداشتن تهدید عراق در منطقه و از آن طریق تقویت پایه‌های حضور نظامی، وابسته کردن حکومت‌های منطقه به آمریکا و همچنین فروش و ارسال تسلیحات نظامی به کشورهای منطقه بوده است.

تحولات جدید سیاسی در عراق نقطه عطفی در شکل‌گیری تهدیدات جدید با ماهیت متفاوت امنیتی-سیاسی است. در این راستا شکل تهدیدات از قدرت سخت (**hard**) به قدرت نرم (**soft**) در حال تغییر است. محور اصلی شکل‌گیری تهدیدات جدید نیز تغییرات به وجود آمده در ساخت قدرت و سیاست عراق و خروج این کشور از نظامی‌گری و افراطی‌گری به شکل سنتی و تأثیرات آن بر منطقه است. تهدیدات جدید عمدتاً بر محورهایی همچون، تجدید حیات سیاسی و بیداری ملت‌ها (به خصوص ملت شیعه)، افزایش تقاضاها برای خودمختاری بیشتر در میان هویت‌های فرهنگی و سیاسی مختلف، تضعیف اقتدار و مشروعیت حکومت‌ها، افزایش نقش توده‌ها در ساخت قدرت و سیاست و غیره از یکسو و تهدیداتی همچون گسترش تروریسم، آلودگی محیط زیست، قاچاق مواد مخدر، امنیت تجارت و

صدور انرژی و غیره از سوی دیگر، استوار می‌باشد به عبارت دیگر جنس و ماهیت تهدیدات جدید به گونه‌ای است که نیازمند «همکاری جمعی و متقابل» میان تمامی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دارای منافع در منطقه می‌باشند. به عنوان مثال مبارزه با تروریسم القاعده نیازمند همکاری همه کشورها در مسدود کردن راه‌های ارتباطی و فعالیتهای نظام‌مند این سازمان می‌باشد که به نوبه خود نیازمند همکاری متقابل تمامی حکومت‌های منطقه است.

نظام امنیتی-سنتی در منطقه عمدتاً بر محور تهدیدات سنتی و شرایط خاص دهه‌های ۱۹۷۰، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ طراحی شده است. این نظام با تکیه بر نظریه‌هایی همچون «توازن قوا»، «مهار دو جانبه»، «تهدید خیالی جمهوری اسلامی ایران» و عمدتاً بر محور «نظام امنیت وارداتی» و مبتنی بر خواست و منافع بازیگران فرامنطقه‌ای یا به عبارت دیگر «منافع طرف سوم» استوار است. در شرایط حاضر، چنین نظامی که زمینه‌های تنش و بی‌اعتمادی در میان دولت‌ها را افزایش می‌دهد و مبتنی بر سوء برداشتها از نقش، جایگاه و اهداف کشورهای منطقه نسبت به یکدیگر می‌باشد، با شرایط منطقه هماهنگ نیست و کارایی

بیش از هر چیز به جایگاه جدید و نقش بازیگران اصلی منطقه در ساخت قدرت و سیاست منطقه مربوط می‌شود. به عنوان مثال نقش و جایگاه منطقه‌ای ایران بعد از بحران عراق افزایش یافته و جایگاه عراق جدید با ماهیت متفاوت نیز نیاز به تعریف جدید از نقش این کشور را اجتناب ناپذیر می‌سازد. در این چارچوب، «بومی کردن» ترتیبات امنیتی، منطبق طبیعی نیازهای امنیتی منطقه است. براین اساس کشورهای اصلی منطقه باید ستونهای اصلی امنیت منطقه‌ای باشند و از نقش آنها در جهت سازنده و مؤثر در خدمت نظام امنیت جمعی و مقابله با تهدیدات جدید استفاده شود.^{۱۴} دستیابی به نوعی «تعادل» و «نزدیکی خواسته‌های مشترک» در این زمینه و یا به عبارتی دسترسی به نوعی موازنه مبتنی بر نقشهای بازیگران براساس پایه‌های قدرت آنها اهمیت حیاتی دارد. همان گونه که استدلال شد، یکی از دلایل اصلی در زمینه ارائه تعریف سنتی از تهدید متقابل، وجود برداشتهای متفاوت در میان بازیگران از نقش و اهداف یکدیگر بوده است.

لازم را ندارد؛ همان گونه که در طول چند سال گذشته با بروز بحرانهای مختلف از جمله جنگهای اول و دوم خلیج فارس آشکار شد. به همین دلیل شرایط و واقعیتهای منطقه شکل‌گیری نوع جدیدی از ترتیبات امنیتی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

این ترتیبات جدید امنیتی باید در درجه اول مبتنی بر تعریف جدید از ماهیت تهدیدات، شناخت صحیح از اهداف بازیگران و شناسایی و کارکردن بر مشترکات و نگرانی‌های مشترک و نه صرفاً تضادها استوار باشد. بدیهی است در نظر گرفتن مفاهیم فوق، بیش از هر چیز نیازمند تغییر در نوع نگاه و برداشت نسبت به تهدیدات جدید و امتناع بازیگران در پذیرش آن و یا به عبارت دیگر حرکت به سوی تعریف جدیدی از مسایل امنیتی منطقه می‌باشد. گذشته از تغییر در نوع شناخت و روش بازیگران نسبت به نقش و حضور یکدیگر، ترتیبات جدید امنیتی در منطقه نیازمند در نظر گرفتن ویژگی‌های زیر نیز می‌باشند:

اول) شامل کردن تمامی کشورهای مهم منطقه از جمله ایران و عراق

مفهوم «استثنا کردن» بعضی از بازیگران و تعریف نقش «تهدیدآمیز» از آنها دیگر در سطح منطقه قابل پذیرش نیست. این امر

دوم) کم‌رنگ کردن نقش بازیگران خارجی

این مسئله به معنای نفی کامل نقش بازیگران خارجی نیست، بلکه بیشتر در نظر گرفتن نقش بازیگران ذینفع به عنوان ستون فرعی نظام امنیت منطقه‌ای و یا به عبارت دیگر نقش ناظر یا متعادل کننده می‌باشد. در گذشته انرژی دو طرف صرف مقابله با تهدیداتی می‌شد که از سوی «طرف سوم» و در خارج از منطقه معرفی می‌شد، نه براساس واقعیات منطقه‌ای.

همان گونه که بحران عراق نشان داد، ملت‌های منطقه همانند گذشته حاضر به پذیرش نقش و نفوذ پررنگ عناصر مداخله‌گر خارجی نمی‌باشند. از سوی دیگر حضور پررنگ نیروهای خارجی و در رأس آن آمریکا در سطح منطقه و در طول دهه ۱۹۹۰ نشان داد که تا چه اندازه این حضور می‌تواند هزینه‌های امنیتی و سیاسی زیادی برای حکومت‌های منطقه داشته باشد. این هزینه‌ها چه در قالب افزایش شکاف و بی‌اعتمادی میان دولت‌های منطقه و به دنبال آن افزایش رقابت‌های تسلیحاتی، و چه در قالب خطرات ناشی از گسترش عملیات تروریستی مشروعیت دولت‌های منطقه را نزد ملت‌ها کاهش داده است. به عنوان مثال سازمان

القاعده از دلایل اصلی هدایت عملیات در عربستان سعودی و اردن را مبارزه با رژیم‌های وابسته به آمریکا می‌داند که زمینه‌های حضور خارجی را از طریق تقویت نظام‌های سیاسی-امنیتی و اقتصادی در سرزمین‌های اسلامی فراهم کرده‌اند.^{۱۵}

سوم) شناسایی زمینه‌های مشترک تهدیدات امنیتی

این امر بیش از هر چیز به معنای کارکردن بر مشترکات و نگرانی‌های عمومی از چالش‌های امنیتی در نزد بازیگران منطقه‌ای است. در نظام سنتی امنیتی تأکید بر «تضادها» و «اختلافات»، محور اصلی شکل‌گیری نظام امنیتی بود. همان گونه که استدلال شد، ماهیت تهدیدات در شرایط حاضر تغییر کرده است. به همین دلیل نیاز به همکاری متقابل در جهت مقابله با تهدیدات که عمدتاً هزینه‌های امنیتی-سیاسی آن در چارچوب کل منطقه در نظر گرفته می‌شود، ضروری است. در این زمینه ارائه تعریف جدید از نوع برداشت بازیگران اصلی منطقه از تهدیدات امنیتی حائز اهمیت است. به عنوان مثال، برای جمهوری اسلامی ایران تهدیدات امنیتی منطقه در شرایط حاضر بیش از اینکه از نواحی جنوبی باشد، از ناحیه اسرائیل و به طور کلی حضور آمریکا در اطراف مرزهای

ایران تعریف می‌شود؛ بدان معنا که نگاه ایران بیشتر در چارچوب تهدیدات کلان و استراتژیک تعریف می‌شود تا تهدیدات ناشی از چالش‌های داخلی در سطح منطقه. این در حالی است که تصور و برداشت تهدیدات امنیتی نزد کشورهای حوزه خلیج فارس متفاوت از ایران است. بنابراین نزدیکی دیدگاه‌های مقابل از زمینه‌های مشترک تهدیدات با توجه به شرایط جدید منطقه‌ای دارای اهمیت زیادی است.

چهارم) ایجاد وابستگی متقابل امنیتی، سیاسی و اقتصاد در سطح روابط باز یگران

هیچ نظام پایدار و متعادل منطقه‌ای بدون ایجاد وابستگی متقابل در زمینه‌های مختلف میان بازیگران اصلی دوام نمی‌یابد. منطق استدلال فوق این است که در صورت بروز هرگونه ناامنی و بی‌ثباتی در سطح منطقه، کلیه بازیگران اعم از منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای متحمل هزینه‌های زیادی می‌شوند. به همین دلیل تمامی بازیگران سعی خواهند کرد تا به نوعی از زمینه‌های بروز تنش که می‌توانند ریشه‌های امنیتی، سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی داشته باشند، جلوگیری کنند. به عبارت دیگر حرکت به سوی همکاری‌های سازنده و یا حتی رقابت سازنده باید جایگزین زمینه‌های بی‌اعتمادی و تضاد در روابط

کشورها شود. در این چارچوب، به هم پیوستگی اقتصادهای کشورهای منطقه، ایجاد نوعی بازار مشترک در زمینه تبادل کالاها، خدمات و تکنولوژی، اتصال خطوط انتقال انرژی نفت و گاز، استفاده از تسهیلات مشترک بندری، اتصال سیستم‌های بانکداری و تجارت و تقویت توریسم، اتصال خطوط کشتیرانی و حمل و نقل هوایی، رفع محدودیت‌های گمرکی و مواردی از این قبیل می‌توانند زمینه‌های وابستگی متقابل در تمامی ابعاد را فراهم سازند که به نوبه خود کشورها را در برابر امنیت جمعی مشترک مسئول و پاسخگو می‌سازد.

نتیجه

بروز تحولات سیاسی در عراق، ماهیت ساخت قدرت و سیاست در منطقه خلیج فارس را به شدت تحت تأثیر قرار داده، به نحوی که ضرورت شکل‌گیری یک نظام جدید امنیت منطقه‌ای و با در نظر گرفتن متغیرهای تأثیرگذار جدید را اجتناب ناپذیر کرده است. از آنجا که ماهیت تهدیدات امنیتی تغییر کرده‌اند و عناصر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در قالب قدرت نرم به تدریج جایگزین عناصر قدرت سخت می‌شوند، در شرایط جدید بدون همکاری جمعی و متقابل میان تمامی کشورهای منطقه از جمله ایران

و عراق هیچ نظام امنیت منطقه‌ای موفق نخواهد شد. این امر بیش از هر چیز نیازمند خروج از برداشت تهدید متقابل است که به نوبه خود نیازمند تقویت روابط و تعاملات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و همچنین اتصالات اقتصادی و استراتژیک میان ملتها و دولتهای منطقه خلیج فارس می‌باشد.

تحولات جدید همچنین جهت بازی‌های آینده در منطقه را تغییر داده است. بر این اساس بازی‌های منطقه نه صرفاً براساس ایدئولوژی‌ها، بلکه براساس نقشها صورت می‌گیرد. طبیعی است که در این روند هر بازیگری سعی خواهد کرد تا با تثبیت حوزه‌های نقش و نفوذ منطقه‌ای خود

زمینه‌های فرصت‌سازی سیاسی - امنیتی، اقتصادی و فرهنگی را در جهت پیشرفت کشور فراهم کند. مشروعیت تلاش کشورها برای تثبیت نقش در حوزه‌های نفوذ طبیعی، امری پذیرفته شده در نظام بین‌الملل است. بر این اساس حضور ایران در عراق و در منطقه، تلاشی در جهت ایجاد روابط استراتژیک و گسترش نقش و نفوذ است، نه صرفاً براساس بازی‌های ایدئولوژیک. این امر ریشه در ویژگی‌های طبیعی ساخت قدرت و سیاست، ژئوپلتیک، سابقه فرهنگی و ظرفیتهای اقتصادی و سیاسی ایران دارد. گام

اصلی در جهت معرفی نظام جدید امنیت منطقه‌ای خروج از تفکر و رویکرد امنیتی-تقابلی در روابط کشورهای منطقه خلیج فارس است که بیش از هر چیز به دلیل حضور پررنگ و نقش مداخله‌گر قدرتهای خارجی در سیاست و قدرت منطقه است. نظام جدید سیاسی-امنیتی منطقه باید مبتنی بر اولویت دادن به اشتراکات و انرژی‌های مثبت در روابط کشورهای منطقه و در جهت فراهم آوردن زمینه‌های فرصت‌سازی استوار باشد، نه همانند گذشته مبتنی بر تضادها و برداشت تهدید از یکدیگر.

پی‌نوشتها:

۱. گراهام فولر و رحیم فرانکه، شیعیان عرب، مسلمانان فراموش شده، ترجمه خدیجه تبریزی، تهران- قم: انتشارات مرکز شیعه‌شناسی ۱۳۸۴، صص ۱۷۲-۱۷۱.
۲. کیهان برزگر، «چالش‌های امنیتی ایران در عراق جدید»، مجموعه مقالات پانزدهمین کنفرانس بین‌المللی خلیج فارس، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تابستان ۱۳۸۴، صص ۲۰۱-۲۰۰.
۳. فولر، پیشین، ص ۲۳.
۴. اشاره به کتاب گراهام فولر در کتاب شیعیان عرب که از شیعیان به عنوان مسلمانان فراموش شده در منطقه یاد شده است. رجوع کنید به همان کتاب.
۵. Abbas Maleki, "Extremism in Islamic Shiite's Faith", in: **Roots and Routes of Democracy and Extremism**, eds., Timo Hellenbery and Kelly Robins, Helsinki:

at:<http://www.gwa.edu/elliott/news/transcript/hapiro5.html>

۱۳. از اوایل دهه ۱۹۹۰ سیاست رسمی خارجی ایران نسبت به جهان عرب و به خصوص منطقه خلیج فارس بر دو محور تنش‌زدایی و اعتمادسازی استوار بوده است. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به:

-Kayhan Barzegar, "Détente in Khatami's Foreign Policy and It's Impact on Improvement of Iran-Saudi Relations," **Discourse: An Iranian Quarterly**, Vol. ۲, No. ۲ (Fall ۲۰۰۰), pp.۱۶۴-۱۶۴.

۱۴. مصاحبه با اصغر خاجی، سفیر سابق ایران در عربستان سعودی، **همشهری دیپلماتیک**، تهران، تابستان ۱۳۸۵، صص ۱۰-۱۲.

۱۵ Stephan Zunes, "US Policy Toward Political Islam," **Foreign Policy in Focus**, ۱۲ September ۲۰۰۱, available at: <http://www.alternet.org/story/۱۱۴۷۹>; Kayhan Barzegar, "The Middle East and the New Terrorism," **Journal of Science and World Affairs**, Vol. ۱, Summer ۲۰۰۵, p. ۱۱۶.

University of Hesinki Publication, Alexander Institute, ۲۰۰۶, pp. ۲۵۶-۲۵۷.

۶. برای اطلاعات بیشتر در مورد آمار و وضعیت جمعیتی شیعیان منطقه، بنگرید به:

Vali Nasr, "When The Shiite Rise," **Foreign Affairs**, July- August ۲۰۰۶.

۷. فولر، پیشین، ص ۲۳.

۸. کیهان برزگر، «تضاد نقش‌ها: بررسی ریشه‌های روابط خصمانه ایران و آمریکا بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر»، راهبرد، شماره ۳۹، بهار ۱۳۸۵، ص ۱۶۵.

۹. Kayhan Barzegar, "Iraq's Challenge of State / Nation Building Process and Regional Implications," Lecture Presented in Pugwash CSR Conference on Recent Development In Iraq and the Prospects for Regional Security, Tehran, ۲۴ April ۲۰۰۶, Available at:

<http://www.pugwash.org/reports/rc/me/tehran۲۰۰۶-paper.Htm>.

۱۰ Charles Doran, "Systemic Disequilibria, Foreign Policy Role, and Power Cycle." **Journal of Conflict Resolution** ۳, No. ۳, ۱۹۸۹, pp.۳۴۷-۳۷۵.

۱۱. اظهارات حسنی مبارک در این زمینه موجی از خشم و نگرانی در میان جوامع شیعی منطقه و ایران را به همراه داشت. در این زمینه بنگرید به: سایت خبری-تحلیلی بازتاب، مورخ ۲۱ فروردین ۱۳۸۵.

۱۲. برای یک اظهار نظر خارجی در زمینه اهداف سعودالفیصل از اظهار این بیانات بنگرید به:

Edward Gnehm, "Iraq: A View from the Neighborhood," February ۲۳, ۲۰۰۶, available